

نه انعطاف! نه انفعال!

ناصر ایرانیپور

در روزهای اخیر مصاحبه‌ای از سوی آقای خالد عزیزی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان (حدک) که در آن گفته بود، آماده‌اند با حکومت اسلامی بر سر اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی به تفاهم برسند، بحثها و اعتراضاتی را در سطح افکار عمومی کردستان برانگیخت، تا جایی که حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) خود را بخاطر تشابهت اسمی ناگزیر دید، طی اطلاعیه‌ای اعلام دارد که این موضع ارتباطی با آنها ندارد و صرفاً مختص به حدک، یعنی بخش منشق از آنهاست. آقای حسن شرفی، معاون دبیر کل حدکا نیز طی بحثی این موضع آقای خالد عزیزی را رد نمود. خود آقای خالد عزیزی هم طی مصاحبه‌ای مجدد با "کردکانال" گفته‌های خود را تدقیق یا تعدیل نمود و اظهار داشت که بحث وی تنها در مورد فرضیات و "اگرها" است و در شرایط کنونی و تحت سلطه‌ی حکومت اسلامی امکان تحقق آنها وجود ندارد.

به اعتقاد راقم این سطور:

۱. اظهارات آقای خالد عزیزی بطور کامل در چهارچوب مواضع و ادبیات ۳۰ سال اخیر حدکا قرار داشته است و نکته‌ی تازه‌ای در آن وجود ندارد. این موضع بارها و بارها از سوی شخصیت‌های بارز این حزب چون زنده‌یادان دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی و همچنین آقایان عبدالله حسن‌زاده و مصطفی هجری در مقاطع و به مناسبت‌های مختلف تکرار شده است. اگر دوستان در حدکا مایلند، می‌توانیم نقل قول‌های مربوطه را جهت یادآوری آنها ردیف کنیم.

۲. در این موضع از منظری به لحاظ اصولی و پلمیکی اشکال زیادی نیست؛ مگر نه این است که حزب دمکرات (هر دو بخش آن) خواهان حل مسأله‌ی ملی کرد در چهارچوب ایران است و رسالت اولیه‌ی خود را به مثابه‌ی منطقه‌ای بودنش نه سرنگونی حکومت مرکزی (حال هر اسم و ماهیتی هم که داشته باشد)، بلکه دستیابی به حقوق ملی کرد در توافق با آن قرار داده است؟ این پیام تحت شرایطی حتی می‌توانست جبهه‌ی کروی - موسوی را تقویت و رقبای آنان را تضعیف کند. تکیه بر این دو بند در شرایط رکود جنبش نیز می‌توانست فوایدی را در برداشته باشد، بدین معنی که قادر بود یکی از محورهای یورش به رژیم را تشکیل دهد. این استدلال که "رژیم ارزشی حتی برای مهمترین سند خویش، یعنی قانون اساسی که در آن مثلاً تدریس زبانهای "اقوام" ایران بلامانع تشخیص داده شده است، نمی‌گذارد"، حکومت اسلامی را بیشتر افشاء و ایزوله می‌کند.

۳. اما در حال حاضر نه با رکود و افول جنبش مردمی، که با عروج و صعود آن روبرو هستیم. لذا طرح مسامحه با رژیم، در شرایطی که خشونت لجام‌گسیخته‌ی آن خیابانهای ایران را غرق خون کرده است، اشتباه و نابهنگام و غیرعینی و زیانمند است. جنبش مردمی ایران در حال اعتلا است و نه تنها مردم کردستان، بلکه اکنون دیگر حتی مردم شهرهایی چون تهران و اصفهان و شیراز (خاستگاه اولیه‌ی رژیم) نیز شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر می‌دهند. بنابراین همانگونه که دیدیم حکومت به شدت به لرزه افتاده و در حال تدافعی قرار گرفته است. آیا در شرایطی که این حکومت به حق زیر آماج ضربات شدید مردم ایران و افکار عمومی جهان قرار گرفته است، طرح آمادگی حدک برای دیالوگ اشتباه نیست؟ آیا این شعار غیرواقعی حامل پیام اشتباهی برای همه‌ی آنانی نیست که کمر به نابودی حکومت جور و ستم بسته‌اند؟

۴. حکومت اسلامی ایران در عرض سه دهه‌ی اخیر نشان داده است که به جهت جوهر به شدت ضددمکراتیک و ضدکردی آن قادر نیست، تن به مطالبات دمکراتیک مردم کردستان بدهد. این دیگر باید به ویژه برای کنشگران حدک که در پیروی از همین توهم چند بار بهای سنگینی پرداختند، روشن شده باشد. پس تکرار این توهمات از بهر چیست؟

۵. استراتژی هر دو بخش حدکا اکنون دیگر صرفاً "خودمختاری برای کردستان" نیست، بلکه پایه‌ریزی نظام فدرال در پهنه‌ی ایران است و این، امر همه‌ی مردم ایران و لازمه‌ی آن سرنگونی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اگر خواسته‌ها تنها به "خودمختاری کردستان" ختم می‌شد، طرح مذاکره‌ی طرف کردی با دولت مرکزی زمانی می‌توانست موضوعیت داشته باشد. اما برنامه‌ی احزاب کردستان تغییر بنیادی در نظام سیاسی بشدت غیردمکراتیک، مترکم و متمرکز ایران را نشانه رفته است. آیا دیالوگ با رژیم در این شرایط و با این برنامه و هدف نیز در تناقض نیست؟

۶. این گفتار آقای عزیزی در تعارض با مواضع حدک حول و حوش "انتخابات ریاست جمهوری ایران" و رویدادهای پس از آن و ارسال نیروی رزمی به داخل نیز قرار دارد. چه که ما اتفاقاً در چند ماه اخیر شاهد بودیم که این حزب مواضع بسیار فعالانه و مسؤولانه در قبال آنچه در ایران گذشت، گرفت. این ادعا را اما در مورد حدکا که دبیر کل آن، آقای مصطفی هجری، همچنان بر موضع انفعالی خود پا می‌فشارد، را نمی‌توانیم بکنیم. اطلاعیه‌ای هم که آن حزب (طرف آقای هجری و آقای شرفی) در پی اظهارات آقای خالد عزیزی داده است، به ابهامات و ناروشنی‌های موجود دامن زده است، آن هم از چند لحاظ: نخست اینکه این عزیزان مشخص نکرده‌اند که این کدامین نیروهای سیاسی داخل (!!) هستند که از آنها خواهان عدم انعطاف در قبال جمهوری اسلامی شده‌اند، اما تاکنون برای مردم ناشناخته مانده‌اند. دوم اینکه توضیح نداده‌اند که چرا خود آنها (حدکا) - حال که چنین "نرمی" و مصالحه‌ای را با جمهوری اسلامی رد می‌کنند - دست کم در کلام از دور اخیر مبارزات مردم ایران دفاع نکرده‌اند و سوم اینکه چرا در چهارچوب فرهنگ سیاسی سالم و دمکراتیک دست کم برای آن دسته از پرسشگرانشان که گویا ابهام برایشان بوجود آمده است، روشن ننموده‌اند که نام "آن جمع" چیست و نفرموده‌اند که آنها تحت عنوان "حزب دمکرات کردستان" کار و تلاش نموده و حزب مستقلی هستند. در ضمن معلوم نیست که این معترضین و منتقدین چه نیروهای سیاسی "آگاه" و "سازش‌ناپذیری" هستند که پس از سپری شدن سه سال تمام از دویاره شدن حدکا هنوز خیردار نشده‌اند که حدک حزب دیگری است و آقای خالد عزیزی ارتباطی با بخش موسوم به حدکا ندارد!

لذا به باور من نه سخنان منعطفانه و توهم‌زای آقای خالد عزیزی و نه موضع منفعلانه و ابهام‌آور حدکا، بلکه تنها مشارکت فعالانه و اتخاذ یک سیاست قطعانه در مبارزات اخیر مردم برای برچیدن حکومت اسلامی ایران در کلیت خود می‌تواند به سود توده‌های پیاخته‌ی مردم ایران باشد.

آلمان، سوم ژانویه ۲۰۱۰